

فرهنگی علمی اجتماعی

علامه سید محمد حسین طباطبایی، آیت عظیم الهی

زهرا آشیان - ورودی ۷۴

معارف اسلامی

و عرفانی او و گستردگی و ژرفای آگاهی وی از معارف دین بگوئیم شاید که مقبول طبع اهل نظر افتد.

حضرت علامه محمد حسین طباطبایی در سال ۱۳۲۱ هجری قمری چشم به جهان گشودند. استاد از طرف پدر از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام و از اولاد ابراهیم بن اسماعیل دیباج و از طرف مادر از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام می باشند.

در سن پنج سالگی مادر مکرمه و در سن نه سالگی پدر بزرگوارشان را از دست دادند. وصی مرحوم پدر برای آنکه زندگی ایشان متلاشی نگردد، وضع آنها را به همان شکل سابق سامان می دهد؛ تا اینکه استاد علامه محمد حسین طباطبایی و برادر کوچکترشان حاج محمد حسن، تعلیمات ابتدایی را به پایان می رسانند. و در تعلیم خط نیز هر دو برادر با هم بوده و چنان رفیق و شفیق در سراء و ضراء با یکدیگر پیوسته بودند که گویی حقاً یک جان در دو قالبند.

علامه پس از تحصیلات مقدماتی و سطوح در تبریز در سال ۱۳۴۴ هجری

نقش تربیتی الگوها در رفتار و کردار انسانها انکارناپذیر است و به گفته علمای تربیت برای مطالعه جوانان و آموختن فضایل به آنها هیچ چیز بهتر از شرح حال بزرگان نیست. و از آنجا که فطرت بشر همیشه میل به والاییها و نقطه های اوج دارد همواره مشتاق است زیباییها را با بهترین کلمات وصف کند؛ از جمله عالمان و برجستگان را.

سائلی را گفت آن پسر کهن

چند از مردان حق گویی سخن

گفت خوش آید زبان را بر دوام

تا بگوید حرف ایشان را مدام

گر نیم زیشان از ایشان گفته ام

خوشدم کاین قصه از جان گفته ام

گر ندارم از شکر جز نام بهر

این بسی بهتر که اندر کام زهر

بر آن شدیم تا با استعانت از توفیقات ذات

اقدس احدیت و با تکیه بر بضاعت اندک خویش

سخن از فقهی مسلم و عارفی پاک باخته

برانیم که بر فراز قله انسانیت عصر خویش

ایستاده و خود را به حلیه زیباترین صفات

آراسته است. سعی کردیم از جنبه های اخلاقی

شمسی به نجف اشرف مهاجرت کردند. و در محضر اساتید بزرگی چون آیات عظام: حاج سید علی قاضی طباطبایی، آقا سید حسین بادکوبه‌ای، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا محمد حسین کمپانی، میرزا حسین نائینی و سید ابوالقاسم خوانساری به مقامات بلند فنون علمی و عملی نایل آمدند. ده سال تمام حضرت علامه و برادر فاضلشان در نجف اشرف با هم به تحصیل کمال مشغول و در دروس فقهی، اصولی، فلسفی، عرفانی و ریاضی پیوسته با یکدیگر تشریک مساعی داشتند. پس از اتمام این ده سال به علت ضیق معاش و نرسیدن مقرری معهود از ملک زراعتی تبریز ناچار به ایران مراجعت می‌کنند و در قریه شادآباد تبریز به زراعت اشتغال می‌ورزند تا آنکه امور فلاحتشان تا اندازه‌ای سرو سامان می‌گیرد. البته در این مدت به تدریس، تألیف و تحقیق نیز اشتغال داشتند. استاد علامه، برای حفظ حوزه علمیه قم از گزند حوادث عقیدتی قصد عزیمت به قم فرمودند. خودشان می‌فرمودند: چون از تبریز عزم مهاجرت به قم کردم با قرآن مجید استخاره نمودم این آیه کریمه آمد: "هنا لك الولاية الله الحق هو خير ثواباً و خيراً عقباً" (کهن / ۴۴)

حاج عبدالباقی - فرزند ارشد علامه - در این باره می‌گوید: "من که در آن دوران چهارده ساله بودم از چند و چون این مسافرت زیاد اطلاعاتی

نداشتم، از مادر سؤال کردم ایام عید که کسی به مسافرت نمی‌رود ما، در این سرمای زمستان به کجا می‌رویم؟ مادر قطرات اشکی را که از چشمهایش جاری بود پاک کرد و این شعر را برایم خواند:

رشته‌ای برگردیم افکنده دوست

می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست

رشته برگردن نه از بی مهری است

رشته عشق است برگردن نکوست

ما آغاز سال ۱۳۲۵ به قم وارد شدیم و در یک اطاق بیست متری که با پرده‌ای آن را به دو قسمت کرده بودیم و هم محل زندگی و هم آشپزخانه بود زندگی تازه‌ای را آغاز کردیم. زندگی پر بار علمی مرحوم علامه طباطبایی از همین جا آغاز شد، و مدت سی و پنج سال در این شهر زندگی کرد و بزرگترین و بیشترین خدمت را به اسلام و حوزه‌های علمیه کرد. ترویج نویسندگی در سال‌های ۱۳۳۵ که هیچ نشریه دینی منتشر نمی‌شد و ترغیب و تشویق طلاب به نویسندگی و تأسیس انجمنی متشکل از فضلالی آن روز حوزه از کارهای شایسته‌ای بود که در آن ایام به وسیله ایشان صورت گرفت.

پس از اقامت در قم، تفسیر قرآن کریم و تدریس علوم عقلی و اصول معارف حقه الهیه را آغاز نمودند و محفل مبارکشان معقل ارباب عقول و مجلس مقدسشان مدرس اصحاب علوم بود.

ایشان در قم دریافتند که در

حوزه‌ها به تدریس فلسفه اهمیت چندانی داده نمی‌شود لذا با سبک و روش نوینی به تدریس فلسفه پرداختند. استادان زیادی افتخار تلمذ و تحصیل در محضر ایشان در درس فلسفه را داشتند که از جمله آنها استاد شهید مرتضی مطهری است.

حضرت علامه طباطبایی آیتی عظیم بودند در فلسفه و احاطه به تفسیر قرآن کریم، فهم احادیث و پی بردن به حاق معنی و مراد چه از روایات اصولیه و چه از روایات فروعیه، جامعیت در سایر علوم، احاطه به عقل و نقل، در توحید معارف الهیه، واردات قلبیه، مکاشفات توحیدیه و مشاهدات الهیه قدسیه، مقام تمکین و استقرار جلوات ذاتیه در تمام عوالم و زوایای نفس.

و عجیب جامعیت ایشان بود بین تحمل آن کوههای اسرار، حفظ ظاهر در مقام کثرت، اعطای حق عوالم و ذوی الحقوق از تدریس، تربیت طلاب و محصلان، دفاع از حریم دین و سنت الهیه، قوانین مقدس اسلام و سنگر ولایت کلیه الهیه.

حضرت آیت‌الله علامه طباطبایی گذشته از جامعیت در علوم، جامع بین علم و عمل بودند؛ آن هم عملی که از تراوشات نفسانیه صورت گیرد و بر اساس طهارت سرّ تحقق پذیرد. ایشان جامع بین علوم و کمالات فکریه و بین وجدانیات و ذوق‌های قلبیه و بین کمالات عملیه و بدنیه بودند؛ یعنی مرد حقی که سراسر وجودش بحق

متحقق بود. خط نستعلیق و شکسته ایشان از بهترین و شیواترین خطوط بود. گرچه در اواخر عمر مبارکشان دستشان لرزش داشت ولی جوهره خط از مهارت نویسنده اش حکایت می‌کرد. در علوم غریبه در رمل و جفر وارد بودند ولی دیده نشد که عمل کنند. در علم اعداد و حساب جمل اُسجد و طرق مختلف آن مهارتی عجیب داشتند. در جبر و مقابله و هندسه فضایی و مسطحه و حساب استدلالی سهمی بسزا داشتند و در هیئت قدیم به اندازه‌ای استاد بودند که باسانی می‌توانستند استخراج تقویم کنند.

استاد، علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور عصر بود، فرا گرفته بودند و می‌فرمودند: اگر برای بعضی از استادان ریاضی دانشگاه بغداد مسأله یا مشکلی پیش می‌آمد که از حل آن عاجز می‌شدند، به نجف می‌آمدند و به خدمت آقای سید ابوالقاسم خوانساری می‌رسیدند و اشکال خود را رفع می‌کردند.

علامه طباطبایی در ادبیات عرب، معانی، بیان، بدیع و در فقه و اصول استاد بودند و ذوق فقهی بسیار روان و نزدیک به واقع داشتند و دوره‌هایی از فقه و اصول را نزد استادانی چون مرحوم آیت‌الله نائینی و مرحوم آیت‌الله کمپانی خوانده و نیز از فقه آیت‌الله اصفهانی بهره‌مند شده بودند.

این دوره‌های درسی مجموعاً ده سال به طول انجامید.

تنها استاد ایشان در فلسفه، حکیم متأله معروف آقا سید حسین بادکوبه‌ای بود که سالیانی دراز در نجف اشرف در معیت برادرشان مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد حسن طباطبایی نزد او به درس و بحث مشغول بودند و اسفار و شفا و مشاعر و... را نزد او خواندند.

مرحوم حکیم بادکوبه‌ای به ایشان عنایتی خاص داشت و برای تقویت برهان و استدلال ایشان امر کرده بود که علوم ریاضی را دنبال کنند.

اما معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث را نزد عارف عالیقدر مرحوم آیه‌الحق حاج میرزا علی آقا قاضی (تربته الزکیه) آموختند و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضیات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بودند.

علامه طباطبایی نام استاد را فقط بر آیت‌الله قاضی اطلاق می‌کردند. ولی در مجالس عمومی اگر مثلاً سخن از اساتید ایشان به میان می‌آمد از فرط احترام نام مرحوم قاضی را نمی‌بردند و او را هم‌ردیف سایر اساتید نمی‌شمردند؛ همچنانکه در مقاله مختصر و کوتاهی که به قلم خود درباره زندگانی اشان نوشته‌اند و در مقدمه مجموعه مقالات و رسائل ایشان که به نام بررسی‌های اسلامی منتشر شده است، نامی از مرحوم قاضی در ردیف اساتید به چشم

نمی‌خورد. کسما اینکه از شب زنده‌داری‌ها و عبادت‌ها و بیتوته‌هایشان نیز در مسجد سهله و کوفه مطلبی به چشم نمی‌خورد و در آنجا مرقوم داشته‌اند که بسیار می‌شد و بویژه در بهار و تابستان که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذارند و معلوم است که اولاً بیان عبادت‌ها و مقدار شب زنده‌داری به تهجد و ذکر، برای عامه مردم به عنوان مقاله عمومی چقدر سبک و فاقد ارزش است آن هم از استادی چنین خود ساخته - ثانیاً جایی که از شرایط حتمیه پیمودن راه خدا را کتمان سرّ می‌شمرند کجا احتمال آن می‌رود که عبادات مستحب خود را که سری بین خود و بین ذات اقدس اله است افشا نمایند.

یکی از شاگردان علامه نقل می‌کند: "استاد نسبت به استاد خود مرحوم قاضی علاقه و شیفتگی فراوانی داشت و حقاً در مقابل او خود را کوچک می‌دید و در چهره مرحوم قاضی یک دنیا عظمت و ابهت و اسرار و تسوید و ملکات و مقامات می‌جست. من یک روز به ایشان عطر تعارف کردم ایشان عطر را به دست گرفته و تأملی کردند و گفتند: دو سال است که استاد ما مرحوم قاضی رحلت کرده‌اند و من تا به حال عطر زنده‌ام و تا همین زمان اخیر نیز هر وقت بنده به ایشان عطر می‌دادم؛ در آن را می‌بستند و در جیبشان می‌گذاشتند. و من ندیدم که ایشان عطر استعمال کنند با اینکه از زمان رحلت استادشان سی

و شش سال است که می‌گذرد و عجیب است تساوی و توازن مدت عمر علامه با استادشان مرحوم قاضی، چون مدت عمر مرحوم قاضی هشتاد و یک سال بود و مدت عمر علامه نیز هشتاد و یک سال است.

حضرت علامه طباطبایی در جایی که محل مناسب برای ذکر نام استاد بزرگوارشان بود از ذکر نام او دریغ نداشتند و با تجلیل و تکریمی خاص بیان می‌نمودند و از مرحوم حاج میرزا علی قاضی با عناوینی چون سید اجل، آیه حق، نادره دهر، عالم عابد فقیه محدث، شاعر مفلح و سید العلماء الرئیسین نام می‌بردند.

معرفی بعضی از آثار عمده قلمی حضرت علامه طباطبایی:

بهترین معرف آن جناب سیر و سلوک انسانی و آثار علمی از تدریس و تألیف ایشان است. افاضل حوزه علمیه قم که شاغل کرسی تدریس اصول معارف حقه جعفریه‌اند از تلامذه اویند و تفسیر عظیم الشأن "المیزان" که عالم علم را مایه مباهات است یکی از آثار نفیس قلمی و ام‌الکتاب مؤلفات اوست و تفسیر قرآن به قرآن است. و امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در وصف قرآن فرمودند: "کتاب الله، ينطق بعضه ببعض ويشهد بعضه على بعض" و خود قرآن کریم در وصف خود می‌فرماید: "و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء"، "الله نزل احسن الحديث كتاباً متشاهماً مثانی"،

"ولقد اتيناك سبعا من المثاني و القرآن العظيم". این تفسیر جناب علامه، شهر حکمت و مدینه فاضله‌ای است که در آن از بهترین و بلندترین مباحث انسانی و شعب دینی از عقلی و نقلی و عرفانی و فلسفی و حکمت متعالیه و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و... بحث شده است. مؤید سختم نص خود آن جناب در دیباچه تفسیر است.

حضرت آیت‌الله حسن زاده آملی یکی از شاگردان علامه به نقل از استاد خود می‌فرماید: "آذرماه سال ۱۳۴۶ بود که در محضر استاد علامه طباطبایی تشرف حاصل کردم سخن از زمان تحصیل و کارهای علمی معظم‌له به میان آمد؛ ایشان فرمودند: من انتظار آمدن بهار و تابستان را می‌بردم چه در آن دو فصل چون شبا کوتاه بود شب را به مطالعه و نوشتن به روز می‌آوردم و در روز می‌خوابیدم. سپس درباره تفسیرشان فرمودند: من، اول در روایات بحار بسیار فحص و تتبع کردم که از این راه کاری کرده باشم و درباره روایات تألیفی در موضوعی خاص داشته باشم بعد در تلفیق آیات و روایات زحمت بسیار کشیدم تا اینکه به فکر افتادم بر قرآن تفسیری بنویسم ولی چنین می‌پنداشتم که چون قرآن بحر بی پایان است اگر به همه آن بپردازم مبادا توفیق نیابم لذا آنچه از قرآن در اسماء و صفات الهی و آیات معاد و از اینگونه امور بود جدا کردم که هفت رساله مستقل در هفت موضوع تألیف کرده‌ام تا این که به تفسیر قرآن

اشتغال ورزیدم که اکنون چهارده جلد آن طبع و منتشر شده است.

این سخن استاد در آن روز بود و بعدها ایشان توفیق یافتند که تفسیر المیزان را در بیست مجلد و در مدت بیست سال به اتمام برسانند. در آخر تفسیر، تاریخ اتمام را با این عبارت مرقوم فرمودند:

"تم الكتاب و الحمد لله و اتفق الفراغ من تألیفه فی لیلۃ القدر المبارکة الثالثة و العشرین من لیالی شهر رمضان من شهر سنة اثنتین و تسعین و ثلاثائه بعد الالف من الهجرة و الحمد لله علی الدوام و الصلوة علی سیدنا محمد و آله السلام".

و این الگویی است برای همه دانشجویان، دانش پژوهان و طلاب عزیز که حضرت علامه طباطبایی شب قدر را به بحث و تحقیق آیات قرآن احیا می‌کرد و تفسیرشان در این شب فرخنده به پایان رسید؛ آری این چنین باید به کار بود. بسیاری از علمای اعلام و متفکران عظام و اهل بحث و تحقیق برآنند که تفسیری جامع‌تر از المیزان ندیده‌اند. اولین و مهمترین مزیت تفسیر المیزان همان تفسیر آیات به آیات است بدان معنی که قرآن با خود قرآن تفسیر شده است. از دیگر مختصات این تفسیر مراعات معانی کلیه برای الفاظ موضوعه است نه خصوص معانی جزئیه طبیعی و مادی مأنوس با ذهن انسان و دیگر آنکه موارد تطبیق و جری را مشخص و از متن مدلول مطابقی آیات جدا می‌کند.

دیگر ویژگی این تفسیر ورود در بحث‌های مختلف علاوه بر بیانهای قرآنی است؛ بحث‌های روایی اجتماعی، تاریخی، فلسفی و علمی که هر یک بطور جداگانه بدون آنکه مطالب درهم آمیخته و موضوعات با یکدیگر خلط شوند، رعایت شده است و بر همین پایه کاملاً از مسائل امروز جهان و آرا و افکار و مکتب‌ها و ایده‌ها بحث شده است و با قانون مقدس اسلام تطبیق و مواقع حرج و تصویب و رد و ایراد و یا نفی و اثبات مشخص گردیده است و از اشکالات وارده بر قانون مقدس اسلام که از ناحیه مکاتب شرق و غرب و الحاد و کفر ناشی شده و به سرزمین‌های اسلامی سرایت کرده به نحو مکفی پاسخ داده و مواضع ضعف و نقاط ابهام و مغالطه را روشن ساخته است. از دیگر خصوصیات این تفسیر پاسداری از مکتب تشیع است که با بحث‌های دقیق و عمیق و نشان دادن مواضع آیات این مهم را ایفا کرده است و با بیانی شیوا بدون آنکه حمیت‌های جاهلی را برانگیزد، از روی نفس آیات قرآن و نیز به وسیله روایاتی که از خود عامه (اهل سنت) نقل شده چون تفسیر درالمنثور... در هر موضوعی از موضوعات ولایی مطلب را روشن ساخته و ولایت عامه و کلیه حضرت علی ابن ابی طالب و ائمه طاهرین علیهم‌السلام را برهانی و مبین می‌نماید. در مسائل اخلاقی بطور مبسوط و در مسائل عرفانی بطور دقیق و لطیف به اختصار می‌گذرد و با یک

جمله کوتاه یک عالم، علم را نشان می‌دهد و انسان را به موطن اصلی اش دعوت می‌کند. در این تفسیر بین معانی ظاهریه و باطنیه قرآن و بین عقل و نقل جمع شده و هر یک نقش خود را ایفا می‌کنند. این تفسیر به قدری جالب و به اندازه‌ای زیبا و دلنشین است که می‌توان به عنوان سند عقاید اسلام و شیعه آن را به دنیا معرفی کرد و به تمام مکتب‌ها و مذاهب فرستاد کما اینکه خود به خود این مهم انجام گرفته و المیزان در دنیا انتشار یافته و به قلب پاریس و آمریکا رسیده و در کشورهای اسلامی مورد بحث و تدقیق قرار گرفته است و موجب فخر و مباهات شیعه در مجامع علمی گردیده است.

چنانکه امام موسی صدر از عالم وحید و نویسنده معروف لبنان نقل می‌کرد که او می‌گفت از وقتی که المیزان به دست من رسیده است، کتابخانه من تعطیل شده و پیوسته المیزان روی میز مطالعه من است.

علامه معتقد بودند که اسلام راستین به اروپا و آمریکا نرفته است زیرا تمام مستشرقینی که از آنجا برای تحقیق در اسلام به سرزمین‌های اسلامی آمده‌اند همگی با اهل تسنن و در ممالک عامه نشین چه در آفریقا، مصر، سوریه، لبنان، حجاز و پاکستان و... رفت و آمد داشته و بالاخص در کتابخانه‌های معتبر از تواریخ اهل تسنن چون تاریخ طبری و ابن کثیر و سیره ابن هشام و... و کتب حدیث صحیح بخاری و ترمذی و ابن داوود

و... استفاده نموده و آنها را مصادر اسلام‌شناسی خود قرار داده و اسلام را از دیدگاه عامه به دنیا معرفی کرده‌اند. و شیعه را یک فرقه منشعب از اسلام دانسته‌اند. در حالی که تنها شیعه تجلی‌گاه اسلام راستین است و یگانه فرقه‌ای است که به دنبال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حرکت کرده و قولاً و عملاً اسلام را در خود تحقق بخشیده است. چون مواضع غش و تحریف در تواریخ و کتب عامه زیاد است، در آن کتب مطالبی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده شده که سزاوار مقام پیامبری نیست و عصمت را نیز از آن حضرت نفی کرده‌اند؛ لذا اسلام با چهره واقعی خود در غرب تجلی ننموده و موجب گرایش آنها بدین اسلام نشده است ولیکن در همه کتب شیعه، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معصوم از خطا و گناه و لغزش‌هاست. شیعه تنها ائمه معصومین علیهم‌السلام را سزاوار خلافت می‌داند به خلاف کتب عامه از تفاسیر و تواریخ و کتب حدیث که همه آنها مشحون از جواز ولایت غیر معصوم، بلکه امام جائز است و بر همین اساس خلافت مقدس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تبدیل به یک امپراتوری عظیم نظیر امپراتوری ایران و روم گشت و خلفای بنی امیه و بنی عباس با چهره خلافت رسول اللهی تمام فجایع و قبایح را مرتکب می‌شدند. اما اگر عالمیان بدانند که این سیره برخلاف سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و اسلام واقعی برای هدم اساس این گونه حکومت‌ها آمده است حتماً

به اسلام می‌گروند؛ بنابراین حضرت علامه برای شناساندن شیعه و حقیقت آن اهتمام بسیار داشتند. هانری کربن استاد شیعه‌شناس دانشگاه سوربن فرانسه مجالس عدیده‌ای در تحقیق راجع به مذهب شیعه با علامه داشت. ملاقات علامه و مصاحبات ایشان با کربن مشقات بسیاری برای ایشان داشت؛ زیرا مجبور بودند از قم به تهران مسافرت کنند، آن هم با اتوبوس، فقط برای شناساندن واقعیت شیعه و معرفی چهره واقعی ولایت صورت گرفت. این عمل حقیقتاً خدمتی بزرگ بود. هانری کربن علاوه بر آنکه مطالب را کاملاً ضبط و ثبت می‌نمود و در اروپا انتشار می‌داد و حقیقت تشیع را معرفی می‌کرد خودش در سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها جداً دفاع و پشتیبانی می‌نمود. کربن معتقد بود که در دنیا یگانه مذهب زنده و اصیل که پویاست، مذهب شیعه است چون قایل به وجود امام حی و زنده است و اساس اعتقاد خود را بر این مبنی می‌گذارد و با اتکا و اعتماد به حضرت مهدی قائم آل محمد، محمد بن الحسن العسگری عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوسته زنده است. چون کلیمیان با رحلت حضرت موسی، مردند و عیسویان با عسروج حضرت عیسی علیه السلام و سایر طبقات مسلمانان با رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دینشان به اتمام رسید؛ ولی شیعه زمامدار و امام و صاحب ولایت خود را که متصل به عالم معنی و الهامات

آسمانی است، زنده می‌داند و تنها مذهب شیعه زنده است. کربن خود به تشیع بسیار نزدیک بود و در اثر برخورد و مصاحبت با علامه و آشنایی به حقایق، اصالت اعتقاد به حضرت مهدی - روحنا و ارواح العالمین له الفداء - دگرگونی شدیدی در او پیدا شده بود. علامه می‌فرمودند: روزی به کربن گفتم: اگر در دین مقدس اسلام انسان حاجتمند، حالی پیدا کند طبق همان حال و حاجت خدا را می‌خواند. چون خداوند اسماء حسنائی چون غفور و رحیم و رازق و منتقم و... دارد و انسان طبق خواست و حاجت خود هر یک از اسماء را مناسب دیده خدا را به آن اسم و صفت یاد می‌کند؛ مثلاً اگر بخواهد خداوند از گنااهش درگذرد باید از اسم غفور و غفار و غافر الذنب استفاده کند اما در دین مسیح خدا اسماء حسنی ندارد فقط لفظ خدا و اله و آب برای اوست؛ بنابراین اگر شما مثلاً حالی پیدا کردید و خواستید خدا را با اسماء و صفاتش یاد کنید و با اسم خاصی از او حاجت خود را بطلبید چه خواهید کرد؟ در پاسخ گفت: من در مناجات‌های خود صحیفه سجادیه را می‌خوانم و علامه می‌فرمودند: کربن کراراً صحیفه سجادیه را می‌خواند و گریه می‌کرد.

مصاحبات علامه طباطبایی با کربن به چهار زبان فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی منتشر شده و اولین دوره آن در فارسی به نام "مکتب تشیع" منتشر شد.

دیگر آثار عمده قلمی جناب علامه طباطبایی از نظم و نثر: همه آثار آن جناب علم است و فکر، همه حقیقت است و معرفت، همه بحث است و فحص، همه عشق است و عقل، همه قرآن است و حدیث و...

هر که سخن با سخنی ضم کند

قطره‌ای از خون جگر کم کند

۱- تفسیر عظیم الشان "المیزان" در بیست مجلد که ام کتاب مؤلفات ایشان است.

۲- اصول فلسفه و روش رئالیسم

۳- حاشیه بر اسفار صدر المتألهین

۴- مصاحبات استاد با کربن

۵- رساله در حکومت اسلامی

۶- حاشیه کفایه

۷- رساله در قوه و فعل

۸- رساله در اثبات ذات

۹- رساله در صفات

۱۰- رساله در افعال

۱۱- رساله در وسائط

۱۲- الانسان قبل الدنيا

۱۳- الانسان في الدنيا

۱۴- الانسان بعد الدنيا

۱۵- رساله در نبوت

۱۶- رساله در ولایت

۱۷- رساله در مشقات

۱۸- رساله در برهان

۱۹- رساله در مغالطه

۲۰- رساله در تحلیل

۲۱- رساله در ترکیب

۲۲- رساله در اعتبارات

۲۳- رساله در نبوت و منامات

۲۴- منظومه در رسم خط نستعلیق

۲۵- علی و الفلسفة الالهيه

۲۶- قرآن در اسلام

۲۷- شيعه در اسلام

۲۸- محاکمات بين دو مکاتبات

۲۹- بداية الحكمة

۳۰- نهاية الحكمة

۳۱- بسیاری از مقالات علمی که

در مجلات علمی منتشر شده است.

۳۲- توحيد

۳۳- وحی یا شعور مرموز

ویژگیهای اخلاقی استاد

علامه زندگی بسیار ساده و بی‌تجملی در حداقل ضرورت زندگی داشتند و با وجود کسالت قلبی و کسالت اعصاب و کبر سن فقط به علت حمایت از دین و نشر فرهنگ اسلام برای ملاقات با آن مستشرق فرانسوی هر دو هفته یک بار به تهران می‌آمدند و این رفت و آمد مستلزم رنج‌هایی برای ایشان بود. یکایک صفات و نعوت متقیان که مولی الموالی امیر مؤمنان علیه السلام درباره آنان در خطبه همام بیان می‌فرمایند، در این مرد الهی مشهود و ملموس بود؛ "ارادتهم الدنيا فلم یبریدوها و اسرّتهم فقدوا انفسهم منها". این است زندگی وارستگان و آزادگان از اسارت نفس اماره و به پرواز درآمدگان در حریم قضا و مشیت الهیه و سرسپردگان به عالم تفویض و تسلیم و رضا.

حضرت استاد علاقه و شیفتگی خاصی نسبت به ائمه طاهرین علیهم السلام داشتند. وقتی نام یکی از آنها برده می‌شد اظهار تواضع و ادب در سیمایشان مشهود می‌شد. نسبت به

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تجلیل خاصی داشتند. به سیره و تاریخ ائمه معصومین علیهم السلام کاملاً واقف بودند. در بسیاری از مطالب که درباره ائمه از ایشان سؤال می‌شد چنان بیان و تشریح داشتند که گویا آن سیره را همان روز مطالعه کرده‌اند و یا در مصدر تشریح نشسته‌اند و از آنان می‌گیرند و بسدین عالم می‌دهند. تابستان‌ها از قدیم الایام به زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام مشرف می‌شدند و دوران تابستان را در آنجا می‌ماندند مگر در صورت محذور. در مشهد هر شب به حرم مطهر مشرف می‌شدند و هرچه از ایشان تقاضا می‌شد که در خارج از مشهد چون "طرقه" و "جا غرق" به علت مناسب بودن آب و هوا، سکونت کنند، ابداً قبول نمی‌کردند و می‌فرمودند: ما از پناه امام هشتم جای دیگری نمی‌رویم. ایشان نسبت به قرآن کریم بسیار خاضع و خاشع بودند و آیات قرآن را غالباً از حفظ می‌خواندند و مواضع آیات را در سوره‌های مختلف نشان می‌دادند و آیات مناسب آن آیه را نیز تلاوت می‌نمودند جلسات بحث‌های قرآنی آن فقید سعید بسیار جالب و پر محتوا بود. ایشان دارای روحی لطیف و ذوقی عالی و لطافتی خاص بودند. دارای قریحه شعری بوده و غزل‌های ناب عرفانی که توأم با وجد و حال و سراسر عشق و اشتیاق بود، می‌سرودند.

شاگردان ایشان که امروز بواقع مردانی بزرگند در شرح احوالاتشان

چنین می‌گویند:

"استاد با ما طلبه‌ها نرم و ملایم مانند پدری که پا به پای کودک خود راه می‌رود، رفتار می‌نمود و با هر کدام از ما طبق ذوق و سلیقه و اختلاف شدت و حدت و تندى و کندى او راه می‌رفت و تربیت می‌نمود. اسرار الهیه در دل تابناک ایشان موج می‌زد و سیمایی بشاش و گشاده و زبانی خموش و صدایی آرام داشتند و پیوسته به حال تفکر بودند و گاهگاهی لبخندی لطیف بر لب داشتند.

به حسن خلق و وفاکس به بار ما نرسد

تورا در این سخن انکار کار ما نرسد

ایشان که جهانی از عظمت بودند مانند یک طلبه در کنار صحن مدرسه روی زمین می‌نشستند. متواضع و مؤدب بودند و در حفظ آداب سعی بلیغ داشتند. قریب چهل سال دیده نشد که ایشان در مجلس به متکا و بالش تکیه زنند. بلکه پیوسته در مقابل واردین، مؤدب قدری جلوتر از دیوار می‌نشستند. حتی شاگردان ایشان که بسیار به منزلشان می‌رفتند و به مراعات ادب می‌خواستند پایین‌تر بنشینند ابداً ممکن نبود. ایشان برخاسته و می‌فرمودند: بنابراین ما باید در درگاه یا خارج از اتاق بنشینیم! آیت‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی که از شاگردان علامه بودند می‌فرمایند: یک بار که برای دیدن استاد به منزلشان رفته بودم دیدم در اتاق روی تشکی نشسته‌اند. به علت کسالت قلب طیب دستور داده بود که ایشان روی زمین سخت

نشینند. ایشان از روی تشک برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف کردند من از نشستن خودداری کردم هر دو مدتی ایستاده بودیم تا بالاخره فرمودند: بنشینید؛ من باید جمله‌ای را عرض کنم. من ادب نموده و اطاعت کرده و نشستم ایشان نیز روی زمین نشستند و بعد فرمودند جمله‌ای را که می‌خواستم عرض کنم این است که آنجا نرم‌تر است!

آیت‌الله تهرانی نقل می‌کنند: من هر وقت به خدمت استاد می‌رسیدم بدون استثناء برای بوسیدن دست ایشان خم می‌شدم و ایشان دست خود را لای عبا پنهان می‌کردند و چنان حال حیا و خجلت در ایشان پیدا می‌شد که مرا منفعل می‌نمود. یک روز عرض کردم: ما برای فیض و برکت و نیاز، دست شما را می‌بوسیم چرا مضایقه می‌فرمایید؟ سپس عرض کردم: آقا شما این روایت را که از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد است "من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً" آیا قبول دارید؟! فرمودند: بله روایت مشهوری است و متنش نیز با موازین مطابقت دارد. عرض کردم شما این همه کلمات به ما آموخته‌اید و به کزات و مرآت ما را بنده خود ساخته‌اید! از ادب بنده این نیست که دست مولای خود را ببوسد و بدان تبرک جوید؟ با تبسم ملیحی فرمودند: ما همه بندگان خدا ایم! سر انجام این اسطوره فضیلت و گنجینه علم و خرد صبح روز هجدهم محرم الحرام سال ۱۴۰۲ قمری مطابق با بیست و چهارم آبان ماه ۱۳۶۰،

چهره در نقاب خاک کشیده و به عالم علوی و ملکوت اعلی واصل گشتند. در احوال ایشان در اواخر عمرشان چنین گفته‌اند:

حالات استاد در چندین سال آخر عمر بسیار عجیب بوده است پیوسته متفکر و درهم رفته و جمع شده بنظر می‌رسیدند.

در روز سوم ماه شعبان ۱۴۰۱ هـ ق به مشهد مقدس مشرف شدند و بیست و دو روز اقامت نمودند و تابستان را در دماوند تهران اقامت جستند و در همین مدت یک‌بار ایشان را به تهران آورده و در بیمارستان بستری نمودند و شدت کسالت طوری بود که درمان نتیجه نداد تا بالاخره به بلده طیبه قم برگشتند و در منزلشان بستری شدند و غیر از خواص از شاگردان کسی را به ملاقات نمی‌پذیرفتند.

یکی از شاگردان ایشان می‌گوید: روزی به عیادت رفتم، در حالی که حالشان سنگین بود، دیدم تمام چراغ‌ها را روشن نموده، و لباس خود را بر تن کرده با عمامه و عبا و با حالت ابتهاج و سروری در اتافها گردش می‌کنند و گویا انتظار آمدن کسی را داشتند.

یکی از فضلاء قم چنین نقل می‌کند: روزی به منزل ایشان رفتم و پس از سلام عرض کردم: آقا به چیزی احتیاج دارید؟ ایشان چند مرتبه فرمودند: احتیاج دارم! من متوجه شدم که گویا منظور علامه مطلب دیگری است و ایشان در افق دیگری سیر

می‌کنند. درون اتاقی راهنمایی شدم. علامه هم وارد همان اتاق شدند و در حالی که چشمشان بسته بود به اذکاری مشغول بودند تا اینکه موقع نماز مغرب رسید، من دیدم علامه با چشمان بسته بدون اینکه به آسمان نظر کنند، مشغول اذان گفتن شدند و سپس شروع کردند به خواندن نماز مغرب.

حال ایشان روز بروز سخت‌تر می‌شد. هنگام رفتن به بیمارستان به زوجه مکرمه خود می‌گویند: من دیگر بر نمی‌گردم!

قریب یک هفته در بیمارستان بستری شدند و در دو روز آخر کاملاً بیهوش بودند تا در صبح یکشنبه هیجدهم محرم الحرام ۱۴۰۲ هـ ق. ۳ ساعت به ظهر مانده بسرای ابدی انتقال و لباس کهنه تن را خلع و به خلعت حیات جاودانی مخلص گشتند.

منابع:

- ۱) آیت‌الله تهرانی: کتاب مهر تابان
- ۲) آیت‌الله حسن‌زاده آملی: نامه‌ها بر نامه‌ها
- ۳) مجله کیهان اندیشه، سال ۱۳۷۵
- ۴) کرمانی - قنبر علی: کتابشناسی علامه طباطبایی
- ۵) یادنامه علامه طباطبایی: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و فلسفه ایران
- ۶) احمدی - احمد: اخلاق علامه و بحث فلسفی
- ۷) مصباح یزدی - محمد تقی: نقش علامه در معارف اسلامی